



جستجوگران بی‌خشان

☑ دکتر لطفعلی کریمی

کعبه، کعبه

دیر به دیر

خانقاه به خانقاه

سیر می‌کنیم تو را

جستجوگران درمند دردهای عالمیم.

جلگه، جلگه

کوه به کوه

می‌رویم و شادمانه می‌رویم

تا چراغ آسمان فروز دانش فرانونین را،

بر ستیغ تار، تار دگماتیسیم

شعله ور کنیم.

جلتا به جلتا

سامره به سامره

جاده‌های سنگلاخ عاجز از اربابه را،

با ولع عبور می‌کنیم؛

پای هر صلیب موربانه خورده

زیر هر درخت پیر

لحظه‌ای درنگ می‌کنیم،

- خیره در تلاقی گذشته و هنوز،

دستهایمان به آسمان نمی‌رسد

آه می‌کشیم،

آه مان به فاصل درخت سالخورده و صلیب

لابلای ضجه‌های جاری حواریون

نقش خاطرات خاطر سیاه روزگار می‌شود.

حد فاصل درخت سالخورده و صلیب

نه صغیر موشک کروز

نه صدای انفجار بمبهای خوشه‌ای به گوش می‌رسد،

جز طنین ناله‌های دردناک

که گسست تار و پود خانه‌های عنکبوتی گذشته را.

کوئیا که شام آخرین

همین شب گذشته بود

کوئیا همین دقیقه‌های پیش بود

- که یهودا-

آخرین منادی یهودیان

حلقه زد طناب دار را به دور گردنش

و چنان مسیح و پیروان پاک سیرتش

طعم سکر مرگ را چشید.

رهر و فریب خورده!

باز گشت ناکهانی‌ات به وادی کنیسه‌ها

راستی اگر درست و مدغن و برون از آرزو و آز بود،

پس چرا طناب دار؟

شاید آن خیانت شیع بود

که مسیح را به اوج قله‌ی رسالتش رساند.

در تلاقی پسمردن و عهد باستان

کاشفان بی‌نشان و نام عالمیم

جستجوگران خار در گلو

تسنگان رستگاری تهی از آرمان فروشی و خیانتیم.



تقدیم به پرستاران عزیز؛

پرستار

☑ اکرم مختاریان کازرونی

تا آب نباشد خبر از رویش گل نیست

از جوهر یاد تو به این عشق رسیدم

آری من از آن راه گذشتم که تو آن روز

بگذشتی و من در طلب عشق دویدم

در جنبش من مرگ عیان بود که ناگاه

بر مهر تو بیوستم و در خویش تنیدم

روح من از آن خاک جدا گشت و از آن روح

با جلوه‌ی روی تو چه گلها که نجیدم

بی تاب از آن تابش و مشتاق به مهرت

آرام به آن درگه اسرار رسیدم

رنج و شرف و عشق مرا کرد پرستار

این گونه من از هر چه بد و خوب رهمدم



تقدیم به یاس همیشه نگرانم آنکه هیچ روزش بدون

زحمت نگذشت

هادر عزیزم

☑ طیبه خسروی

گلبوته‌ی یاسم تویی، آن ترگل نازم تویی

دریای احساسم تویی، دنیای پرارزم تویی

تعبیر هر خوابم تویی، گویم تو را از تازه‌ها

هر لحظه درنایم تویی، ای شاعر آوازه‌ها

ای کاش می‌شد پر زخم، در آسمان دیده‌ات

بیمار تب دارت شوم، در کپکشان دیده‌ات

در پرده‌ی ابهام من، دنیای سبز و کال من

تنها تو دادی پختگی، ای هستی و اقبال من

در این دلم سودای تو، در گریه‌ام آوای تو

در لحظه‌ی بیماری‌ام، در غصه و غمهای تو

همچون که مرغی پر زخم بر گوشه‌ی ایوان تو

بر روی این سر سایه‌ی آرامش مژگان تو

تا هستی و دل بستهای، من هم نفس خواهم کشید

با اسم تو این واژه‌ها بر ذهن خاموشم رسید

نقدی بر مجموعه رباعیات شکوفه‌ها



☑ آوارازی

و کوزه و دور تسلسل جهان هستی و نظم در آفرینش و چرخش ایام و گذشت زمان و حیات و مرگ. بسیاری از رباعیات صف شکن این گونه است. اگرچه از تعبیر قدیمی هم در رباعیات همچنان استفاده کرده مانند کنگره ایوان، دامن پر ستاره، نقاش ازل، فرق شکسته، سرای عالم، و.....

اندیشه ففلی و کلیدی که پرید پیچید به خود کلید و آن قفل ندید ببینید که چه ابهامی دارد اندیشه قفل و چه بیجا پیچیدگی‌های انسان را مطرح می‌کند که شاملو هم: انسان دنیایی است. در رباعی زیر و تعدادی رباعی دیگر گذر عمر و گذشت زمان را می بینیم

ص(۱۱۸)

من بی تو توان از تو گفتن دارم هر واژه که گویند نگو من دارم هر برگ که از شاخه جدا گشت بگفت از بهر چه من شتاب رفتن دارم

و سخن نیکوتر اینکه همانظوری که قبلا گفته شد صدای موسیقی را از درون رباعیات صف شکن می شنویم

ص(۱۲۳)

ما زخمه به تار دل فراوان زده ایم هر ساز که می‌گفت بزن آن زده‌ایم ویاص(۹۰)

وانگه زگلوی شعر بر خواهم خاست شیپور به دست و نعره زن بر سر رود به راستی جای تقدیر دارد ویاص(۱۲۴)

دیدمی که سرود خوان سرودند به شب هر بغض گلو گرفته ، آواز شود ویاص(۱۴۱)

می‌گفت صدا، صدا، صدا می آید این چهجه از گلو می‌آید یک لحظه شنیدیم که مرغ دم نخت می‌گفت ری ری، ری، ری را می آید با آرزوی توفیق هر چه بیشتر صف شکن

فعالیت می‌کنند، می‌خواهند به مخاطبان خود لذت بخشند. نقاش، خطاط، مجسمه ساز، آهنگساز و غیره در هنرشان با نقش آفرینی و خلاقیت و تاثیر گذاری اثری جاودان می‌آفرینند

ص(۱۲۱)

گویند چرا سرخ و سیلیدی و بنفش بی پرده بی رنگ چرا این همه نقش بومیم مهیا و گماندار عجب بر بوم قلم می‌زند و این همه نقش صف شکن از تهمتن و رخس از خودسوزی فقتوس تا ماهی سیاه کوچولوی صمد و سه قطره خون صادق یاد می‌کند. از جمله ویژگی‌های رباعیات صف شکن حفظ ارتباط موضوعی و معنایی است که در اغلب رباعیات ایشان دیده می‌شود همچنین استفاده از صنایع ادبی از جمله ابهام، تشبیه، پارادوکس و.. می‌باشد.

ص(۷۹)

در پرده یکی نقش هویدا شده بود یک عنجه درون آینه وا شده بود در زیر نگاه تیز شبنم دیدم یک ماه کنار پرده پیدا شده بود می‌بینم که یک در میان کلمه در و یک تکرار شده. البته هیچ مشکلی نیست اما برای جلوگیری از تکرار و زیبایی هر چه بیشتر معنا و موسیقی می‌بایست چنین باشد:

ص(۱۱۷)

در پرده یکی نقش هویدا شده بود در زیر نگاه تیز شبنم دیدم یک ماه کنار پرده پیدا شده بود

دیدم که تورا حلقه تدبیر به دست یک کوجه همی دف و یکی عاشق مست چون دانه به دانه در تو تسبیح شدم خندیدی و گفتمی که همین است که هست و یا ص(۱۰۳)

یک دست گل و دست دگر عاشق مست می‌گفت بین جهان همین است که هست چون بیچ به بیچ دامنش در پیچید یک کوزه به شانه بود و یک کوزه به دست که ضمن تداعی رباعیات خیام صف شکن با نگرشی نوین مخاطب را کن فیکون می‌کند. حلقه و دف و گردی آنها و حرکات سر عاشق مست که باز مدور است گردی دانه و تسبیح

مجموعه رباعیات دفتر شکوفه‌های خوش پوش ابرج صف شکن که شامل ۱۵۴ رباعی است و بسیار خاص می‌باشد. زیرا شاعری آن را سروده که خود شاعریت با پس زمینه شعر نو، مدرنیسم و سراینده شعر سبید. بنابراین در رباعی مدرن (از لحاظ تعبیر جدید و مضمون نو از منظری دیگر نگریسته) که حاوی مضامین فلسفی، عشقی و هنری است کاملا موفقی بوده (با توجه به هنری که برخاسته از دانش و علاقه ایشان به موسیقی و ساز و آواز و خط و نقاشی است.) لذا صف شکن با دید و درک فوق العاده بالا به جهان هستی نگریسته و گاه عالم وجود را زیر سوال برده و با مضامین فلسفی مخاطب را همراه شعر و شعور خود به کنه کائنات و باورها درگیر می‌کند

ص(۸۳)

گفتم که من، شکل سوال آمده ام بی‌پیرهن و بدون بال آمده ام برکنش و مرا چنین نشان داد به خود در شکل خودم شکل محال آمده ام

ص(۹۴)

گفتند نگاه کن نظر باز شده در پیری خود معرکه پرداز شده این بال که می‌سوخت به آن بال بگفت پرواز بدون بال آغاز شده

امروزه شاعران سعی بر سرایش با مفاهیم انتزاعی نیز دارند، ابهام آفرینی می‌کنند و با سبک و زبان خاص مخاطب را به دنبال افکار خود می‌کشانند و اذهان خوانندگان را با دریافتهای متعدد بازسازی می‌کنند تا گفته نماند که در شعر کلاسیک هم همین طور.

مثلا مخاطبین اشعار حافظ از هر قشر و گروهی که باشند به صور گوناگون مضامین و مفاهیم را دریافت می‌کنند لذا شعری موفق است که در ذهن مخاطبان تفسیر، تصویر و مضمون های بی اندازه و متفاوت را ایجاد کند. در اشعار حافظ شاعر قرن هشتم در چند شعر انتزاع هم دیده می‌شود. مثلا

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم

نقشی به یادروی(خط) تو بر آب می‌زدم

و یا

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم ارزوست

می‌بینید چه تصویر و یا تصاویر زیبایی می‌توان دریافت کرد. گاهی اوقات خواننده چند بار شعری می‌خواند و دریافتهای متعددی می‌گیرد. به طور کلی هنرمندان در هر زمینه ای که

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر

